

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه نقد تقریر اول محقق عراقی «رحمة الله عليه»:

بیان شد که صفت شدّت و کمال نیز همانند صفت نقصان و ضعف، عند العرف خصوصیتی زائد بر طلب می باشد. بنا بر این، اراده هر یک از این دو خصوصیت و اثبات هر یک از آن ها نیاز به ذکر قرینه دارد و از اطلاق هیئت امر فهمیده نمی شود. این عند العرف بود.

و اما عند العقل و با دقت عقلی و فلسفی، شدّت و ضعف در هر شیء، خصوصیتی زائد بر آن شیء نمی باشد. یعنی شدّت شیء، خود آن شیء به اضافه چیز دیگری نیست، همانطور که ضعف شیء، خود آن شیء منهای آن چیز دیگر نمی باشد. بلکه شدّت شیء، مرتبه ای از مراتب شیء و عین آن در خارج است، کما این که ضعف شیء، مرتبه ای از مراتب آن و عین آن در خارج می باشد. در واقع، شدّت و ضعف اوصافی هستند که هر کدام از مرتبه ای خاص از مراتب شیء انتزاع می گردند، طوری که ما به الاشتراک در تمام مراتب آن شیء، عین ما به الامتیاز در آنهاست^۱. مثلاً شدّت و ضعف در بیاض، عین وجود خارجی بیاض بوده و از مرتبه ای از مراتب بیاض انتزاع می شوند و این طور نیست که بیاض شدید، عبارت باشد از بیاض به اضافه چیز دیگری و بیاض ضعیف عبارت باشد از بیاض منهای آن چیز دیگر.

با این توضیح روشن می شود که شدّت و ضعف در طلب در نظر عقل، خصوصیتی زائد بر اصل طلب نمی باشند، بلکه هر دو، منتزاع از مرتبه ای از مراتب طلب و عین طلب می باشند. بنا بر این، اراده هر یک از این دو وصف و اثبات هر یک از آنها نیاز به ذکر قرینه دارد و چنانچه مولی، هیئت امر را استعمال کند و هیچ قرینه ای بر اراده طلب شدید یا ضعیف اقامه ننماید، این هیئت بالوضع فقط دلالت بر عین طلب داشته و اطلاق آن، مقتضی طلب شدید یا ضعیف نمی باشد.

خلاصه اینکه نمی توان با استناد به مقدمات حکمت و از طریق اطلاق کلام دلالت هیئت امر را بر طلب شدید و وجوب اثبات نمود، همانطور که نمی توان دلالت آن را بر طلب ضعیف و استحباب اثبات کرد، بلکه کلام از این جهت مجمل بوده و لا محالة برای رفع اجمال نیاز به قرینه داریم و یا باید از روش دیگری برای اثبات طلب شدید و وجوب استفاده نماییم^۲.

۱ - مثلاً در ما نحن فيه ما به الاشتراک یعنی طلب، عین ما به الامتیاز یعنی اوصاف شدّت و ضعف می باشد.

۲ - امام خمینی «رحمة الله عليه» در مناهج الوصول الى علم الاصول، جلد ۱، صفحه ۲۵۴ در مقام نقد کلام محقق عراقی «رحمة الله عليه» ایراداتی را مطرح می کنند. ایشان در ایراد سوم می فرمایند: «و منها: انّ ما ذکر - من انّ ما به الاشتراک فی طرف الناقص غیر ما به الامتیاز - لیس علی ما ینبغي؛ لانّ الارادة الضعيفة ليست مركبة من ارادة و ضعف كالارادة القوية التي ليست مركبة منها و من قوة، فما به الاشتراک فی الحقائق البسيطة عین ما به الامتیاز فی جمیع المراتب؛ قضاءً لحقّ البساطة و كون الحقيقة ذات مراتب. فالوجود الضعيف و الارادة الضعيفة و امثالهما مرتبة من الحقيقة البسيطة تكون بنفس ذاتها ممتاز عن القوة، ففي الوجود الخارجي تكون كلتا المرتبتين بسيطتين - ما به الاشتراک فیهما عین ما به الامتیاز - و تكون الحقيقة ذات عرض عريض، و فی مقام البیان و التعریف یحتاج کلاهما الى معرف غير نفس المفهوم المشترك. و بالجملة: انّ ما ذكره من عدم احتیاج الطلب التامّ و الارادة التامة الى بیان زاید عن اصل الطلب و الارادة غیر وجهیه.»

چند نکته اخلاقی:

استاد معظم در پایان فرمودند: علمای سلف میان علم و عمل که سفارش ائمه اطهار است جمع کرده بودند. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «الْعَالِمُ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ يَعْلَمُ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّقَا»^۱. «زَلَّتْ» یعنی پایدار نمی ماند، کوه صفا سنگ تمام است و هر چه بر آن باران ببارد، حتی یک قطره هم نفوذ نمی کند. امام علیه السلام می فرمایند: موعظه عالمی که به علم خود عمل نمی کند مثل بارانی است که بر کوه صفا می بارد، اما هیچ آبادانی در پی ندارد، اگر چه ممکن است ویرانی در پی داشته باشد. چون باران وقتی نفوذ نمی کند سیل راه می اندازد و باعث ویرانی می گردد.

روایت دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده که ضمن آن روایت، از حضرت راجع به آیه شریفه «فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ»^۲ سؤال شد. حضرت در پاسخ فرمودند: اینها کسانی هستند که در منبرها و مقالات، از عدالت سخن گفته اند و بر خلاف آن عمل کرده اند^۳.

یکی از مشکلات جامعه ما این است که اولاً در اصل این که علم داشته باشیم حرف است، و ثانیاً بر فرض که علم داشته باشیم، متأسفانه علم بدون عمل زیاد شده. نکند خدای نکرده جزو کسانی باشیم که برای دنیا طلب علم می کنند. گذشتگان برای آخرت طلب علم می کردند، برای سعادت خود و دیگران؛ و چون این نگاه را به علم داشتند شاهکار کردند و کارشان هم ماندگار شد. اگر ما بتوانیم این علم را که توفیقش را پیدا کردیم، به عنوان ابزاری در جهت آخرت مورد توجه قرار بدهیم، هم سعادت دنیا داریم و هم آخرت، اما اگر از این علممان، از این درس و بحث رفتنمان این نگاه را نداشته باشیم، یک روز شیطان می گوید حال نداری، یک روز می گوید هوا سرد است، یک روز می گوید جزوه که می گیریم چرا وقتمان را تلف کنیم، کلاس را تعطیل می کند. بدانید، فردای قیامت هم ما حقی بر گردن شما داریم و هم شما بر گردن ما، اگر ما کم بگذاریم، مدیون شما می شویم و بالعکس. اما اگر حق همدیگر را بشناسیم در قیامت کنار هم و کنار ائمه اطهار خواهیم بود.

شیخ عبد الکریم حائری «رحمة الله عليه» شاگرد آقای سید محمد فشارکی «رحمة الله عليه» بود. آقای فشارکی یک دختر و یک پسر داشتند. ایشان بسیار فقیر بودند و لذا شیخ عبد الکریم حائری پس از فوت استادشان کفالت فرزندان ایشان را به عهده گرفتند. ایشان می فرمایند روزی وارد حرم شدم و قبل از ورود به محوطه روضه مبارکه، آقای میرزا حسین نوری صاحب مستدرک را دیدم، مصافحه ای کردیم، جوانی آمد و استخاره گرفت. در همین حال، آقای میرزا حسین نائینی آمد، قبل از اینکه ایشان بیاید، از من سؤال کرد: به سر بچه های آقای فشارکی چه آمد؟ من عرض کردم: ما متکفل اینها شده ایم. آقای نائینی که آمد همین سؤال را پرسید و همین جواب را دادم. آقای نائینی فرمودند: دیشب خواب آقای فشارکی را دیدم و از او پرسیدم آن طرف چه خبر؟ چطور جان دادی؟ فرمود این گفتنی نیست، بلکه چشیدنی است - «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»^۴ - دو مساله قبل و حین مردن نگرانم کرده بود که حین مردن به من الهام شد که این دو مشکل حل می شود، یکی اینکه نگران بچه های فقیرم بودم که گفتند: حل می شود و یکی نگران ۱۶ تومانی بودم که به قصاب محلّ بدهکار بودم که این را هم گفتند: حل شد. آقای نائینی فرمودند: رفتیم پیش این قصاب و از او پرسیدم فلانی بدهکار بوده، گفت بله، گفتم الان طلب داری از او گفت نه، گفتم چطور، گفت رفتیم روز تشیع پای تابوتش گفتم این سید اگر مالی داشت، قطعاً بدهی خود را پرداخت می کرد، نداشته که نداده، لذا من او را حلال کردم.

اینطور کار می کردند که الان حوزه علمیه قم به عنوان ثمره عمر مرحوم شیخ عبد الکریم حائری رقم زده شده. خوب درس بخوانیم، مصمم درس بخوانیم، فقط به دید اجتهاد در سطح بالا درس بخوانیم. و ما می توانیم به شرط همت.

«و الحمد لله ربّ العالمین»

۱ - الکافی، جلد ۱، صفحه ۴۴، باب استعمال العلم، حدیث ۳.

۲ - شعراء/۹۴.

۳ - الکافی، جلد ۱، صفحه ۴۷: «مَحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمَكَارِيِّ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ - قَالَ هُمْ قَوْمٌ وَصَفُوا عَدَلًا بِالسَّيِّئَةِ ثُمَّ خَالَفُوهُ إِلَى غَيْرِهِ»

۴ - آل عمران/۱۸۵.